

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

دیپلوم انجنیر خلیل الله معروفی
برلین، پانزدهم نومبر ۲۰۰۹

افغان های آتن

لعنت بر روزگار و لعنت بر روزگاران زشت و پلشت؛ روزگاران که انسان را نافی انسان میسازد؛ یکی را در غم و دیگر را در شادی می سپارد؛ آن را پامال این می کند و این را بر آن چیره می گرداند؛ "ترا" در رفاه و "مرا" در مزلت می اندازد! لعنت بر چنین روزگار و بدا کسا (۱) که از چنین روزگاران، دلشاد است و

بی شک، که تاریخ ما با آن پهنا و فراخنایش، لیل و نهار بسیار دیده است، ولی چنین روزگاران تیره ای که پیهم و پیوسته و پشت سر هم به سراغ ما می آیند، کمتر سراغ دارد. شرح یکایک هر یک، مضاف بر اضافت است و تکرار مکرر، و ازین چه بهتر که شیرغلتی و جستی بزینم، به طرفی که میخواهم مطلبی را از آن عرضه نمایم:

سرنوشت سرگردان افغانان، که چون "دانه اسپند" در سراسر گیتی پاشیده شده اند، هر هموطن دلسوز و سالم الفکر را مشوش میسازد.

روزنامه "تاگس شپیگل برلین" Berliner Tagesspiegel، که یکی از نشریات آبرومند پایتخت المان است، در شماره پرپروز، ۱۳ نومبر ۲۰۰۹، خود یک صفحه مکمل و مصور را به سرنوشت غم انگیز افغانان در شهر مشهور آتن - پایتخت کشور باستانی "یونان" - تخصیص داده است، که اینک نکات عمده آن را از المانی به دری آورده، تقدیم خوانندگان گرامی پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" میکنم.

"دانیل اتر" Daniel Etter از آتن چنین نویسد:

افغانان آتن

"سد سدید اروپا" (۲) در یونان، به چشم سر دیده میشود

ضیاء هر روز به این پارک می آید و در غم آینده بهتر، فرو میرود. وی با رفقاییش وقت خود را تیر کرده و یکجا با آنها فکر آنرا میکند، که چه قسم نانی و پولی بدست بیاورند؛ و درازچوکی های وسط پارک، پُر است از کسانی که در همین اندیشه اند. زنان در یک گوشه نشسته اند و مردان در گوشه ای دیگر و کودکان در میانه ایشان، در اطراف فواره به بازی مشغول اند. کسانی به پشتو سخن میگویند و کسانی دیگر به دری و دیگران به همه زبان های دیگر افغانی (۳). به گفته ضیاء "هر کس دعاء میکند، که هرچه زود تر ازین ملک گم شود." مرادش "افغانستان" نیست، بلکه "یونان" است. پارک در مرکز شهر آتن موقعیت دارد.

ضیاء شانزده ساله است، موهای خود را بشکل مورچه پی (۴) تراشیده، و تمام دار و ندارش آنست، که بر تن دارد، و آن عبارتست از: یک برزوی کهنه (برزوی جاگنگ)، یک بنیان (زیر پیراهنی آستین دار - تی شرت) و چپلی.

قراریکه ضیاء می گوید، پدرش را طالبان کشته اند. مادر و دو خواهرش در افغانستان ماندند و او فرار را بر قرار ترجیح داد. اگر در گیر طالبان می افتید، بدون شک او را نیز قصابی میکردند. وی کلمه "کشتن" را نه، بلکه ترکیب "قصابی کردن" را استعمال میکند. ضیاء که به انگلیسی پاکیزه سخن میزند، از سالهاست، که در حال فرار بسر میبرد. در جویه اول به پاکستان رسید، در کرت دوم تا ایران و در دفعه سوم تا ترکیه. هر سه بار، مگر گیر آمده و به افغانستان برگردانده شد. اینک با "قد او" (۵) چهارم، خود را به "اروپا" رسانیده است؛ به "یونان". او اینک از چندین هفته بدین سو، درینجا بسر میبرد، هدف اصلی سفرش اما اینجا نیست. او درینجا مالک هیچ چیزی نیست؛ در روی سرک میخوابد و با چند نفر از عین کمپل استفاده میکند و در ترس مداوم بسر میبرد، که در گیر پولیس نیفتد و یا مورد ضرب و شتم "ردیکال های دست راست" ("تند روان فاشیست مزاج" - شرح مترجم) قرار نگیرد.

هزاران افغان نابالغ دیگر افغان، عین سرنوشت "ضیاء" را دارند. گزرمه ساحل، پارسال ۲۶۴۸ نفر را ثبت کرد، ولی احتمال آن موجود است، که تعداد به مراتب بالا تر از آن، پنهانی وارد یونان گردیده باشند. ایشان در بین بته ها میخوابند و یا در زیر پلها و یا در ویرانه ها و خانه های متروک و مشرف به سقوط و یا تخریب، و در نظر دارند که به شکلی ازینجا خارج گردند. در یونان بحال خود گذاشته شده اند و کسی ملتفت سرنوشت ایشان نیست. در یونان چیزی بنام "سرپناه" برایشان وجود ندارد و امید "پناهندگی" ایشان هم بمراتب کمتر است. گرچه حکومت یونان تعهد سپرده است، که تمام نابالغان را در بین فامیل ها تقسیم کند، مگر در عمل از آن اثری دیده نمیشود. البته اکثر ایشان خوش دارند، در سرکها ولی آزاد بسر برند، تا در دست دولت نیفتند و باصطلاح ایرانیان "رد مرز" نگردند.

وقتی آدم همراه افغانان آتن گپ میزند، بدین نتیجه میرسد که حکومت یونان فیصله کرده است، تا موضوع را به صورت لا علی التعیین حل و فصل نماید. بسا بچه خیل ها بدون اینکه از یکدگر خبر باشند، حکایت می کنند که گزرمه های ساحل، ایشان را در دفاتر خود، خلاف واقع، "بالغ" مینویسند. مثلاً "مهدی" که هنوز ریش و بروت نکشیده و آدم گفته اش را باور کرده و "۱۵ ساله" اش می پندارد، در اسناد بحیث مرد "۲۷ ساله" قلمداد شده است.

به نظر "ضیاء" ایتالیه بهتر است، اما سرزمین های رؤیائیش المان و دنمارک و سویدن اند - خصوصاً "سویدن" که برادرش خود را تا آنجا رسانیده و در آنجا متوطن گشته است.

ضیاء در پارک چشم براه قاچاقبريست، که از چهار قاچاقبر دیگر پول کمتر میستاند. مره اینها "چهار تا پنج هزار یورو" است. ضیاء شاید "یک هزار" یورو پرداخته بتواند و این پولی خواهد بود، که فامیلش از فروش دار و ندار خود تدارک خواهد دید. دیگران از طرق دیگر خود را به پول مورد احتیاج قاچاقبر میرسانند؛ مثلاً از طریق فروش مواد مخدره و یا از طریق روسپیگری.

اکثر پناهجویان، به مانند "ضیاء" از عین مسیر طی طریق میکنند، که ایشان را به ایران، پاکستان، ترکیه و از آنجا با قایقهای پُفکی، و از طریق "بحیره" مدیترانه (۶) به یونان میرساند. از خاک ترکیه تا جزیره "لس بُس" Lesbos (مربوط یونان - مترجم) پنج کیلومتر فاصله است. پارسال در همین مسیر لااقل شست نفر تلف گردیدند، چون به گفته "ضیاء": «در قایقی با ظرفیت "ده نفر"، "چهل و سه" نفر سوار شده بودند و ما هم قریب بود غرق گردیم.»

در ساحل "لس بُس" معمولاً بدست پولیس ساحل افتاده، ثبت نام و نشان انگشت گردیده و در کمپ های پناهندگی "پگانی" Pagani سپرده میشوند. "پگانی" اصلاً ظرفیت ۲۵۰ نفر را دارد، مگر عملاً ۸۵۰ نفر در آن گنجانیده شده اند. به گفته کمیساریای پناهندگان ملل متحد - UNHCR - وضع در چنین کمپی، غیر قابل تحمل است، چون در یک اتاق ۲۰۰ نفر را باصطلاح "تخته" کرده اند و معلوم است که در چنین حالتی وضع صحی تا چه اندازه ناگوار است. ازین معلوم میشود، که تعداد پناهجویان طاقت مقامات یونانی را طاق ساخته است. پارسال تنها در حوالی "لس بُس"، ۱۳۰۰۰ (سیزده هزار) پناهجویی از بحر گرفته شدند، یعنی دو برابر سال قبل.

وضع پناهندگی و پروسه آن در یونان، خیلی طاقتفرساست. از همینرو افغانان اصلاً نمیخواهند درینجا درخواست پناهندگی بدهند. بسا پناهجویان در کاغذهای خود، مهر خروج میگیرند و مجبورند، که یونان را در ظرف یک ماه ترک کنند. افغانان مگر مهر خروج را در اوراق خود نادیده میگیرند. افغانان میکوشند، به طریقی خود را به ایتالیه بکشانند و یا از طریق مقدونیه، به مجارستان.

ضیاء سخنی میزند، که شاید بحال بسا جوانان افغان آتن هم موافق باشد. میگوید: «من هرگز نفهمیده ام که در کجاستم و درینجا چه میکنم. و با وجود آن، راه دیگری نداریم. در افغانستان هیچ چیز نداریم و از همین خاطر باز و باز خواهیم آمد.»

تذکر مترجم:

این متن بدون اینکه قصداً کوشیده باشم، با آمیزه ای از زبان ادبی و عامیانه ترجمه گردیده است و اگر در آن بسا کلمات و ترکیبات زبان عوام دری کابلی دیده میشوند، از همین خاطر است. بعقیده من، نباید گذاشت که "زبان ادبی" همیشه دورتر از "زبان عامیانه" - که زبان مادر "است - "گسو" (۷) و "مستی" کند!!!!!!

توضیحات:

۱ - "بدا کسا" و "خرما کسا" و "خوشا کسا" و "بسا کسا" و غیرهم ... ترکیبات زیبایی اند، که در دری صدها سال پیش مورد استفاده بوده و امروز شکل خود را به "بدا به حال کسی"، "خوشا به حال آنکه"، "بسا کسان" و "بسی کسان" و نظایر آنها خالی کرده اند. اگر کسی "تاریخ بیهقی"، اثر معروف استاد ابوالفضل بیهقی - یکی از نخبگان تاریخ نگاری و ادب دری ما - را که بدون شک از "اُمّهات زبان دری" شمرده میشود، ورق بزند، ازین نمط ترکیبات فراوان خواهد یافت. در فارسی ایران در عوض "خوشا به حال کسی" میگویند: "خوش به حال کسی".

سعدی هشت صد سال پیش فرمود:

بسا کسا که به روز تو آرزومندند

و رودکی دو قرن پیشتر از سعدی سرود:

بسا کسا که بره هست و تره بر خوانش

بسا کسا که جوین نان همی نیابد سیر

و فرخی سیستانی فرمود:

بسا کسا که بسه امید آنکه به یابد

شکر ز دست بیفگند و برگرفت شرنگ

درین مثال و امثالها، گوشه ای از سررشته دیروزین ادب دری را در زبان دری افغانستان قویم و پابرجا، می یابیم. این رشته مگر طویل است - و به اصطلاح مروج و نارسا "این رشته سر دراز دارد" - و به زودی زیر کلیشه خاص و ضمن سلسله مقالاتی، مورد بحث قرار خواهد گرفت؛ ان شاء الله

۲ - "سد" (به دال مشدد) دیواری ضخیم، که از سنگ و چونه میساختند، تا آب را در جائی نگهدارد. "سد های" امروزی مگر از بتون و سمنت و فولاد ساخته شده و استحکام بیشتر دارد و ظرفیت کار را بصد ها بار بالاتر برده است. "سد" در معنی "استحکامات" نیز استعمال گردد و "سد سکندر" مثال خوبی در زمینه تواند بود. "سدید" کلمه عربی و در معنای "مُحکم" و "مستحکم" است. پس "سد سدید" یعنی "استحکامات قوی" "برج و باروی مستحکم".

۳ - "زبانهای افغانی" ترجمه afghanische Sprachen المانیست.

۴ - "مورچه پی" (بدون کسره اضافه) اصطلاح عامیانه دری افغانستان و خصوصاً اصطلاح "دلاکان" و به زبان جدید خیالان، "سلمانی ها" است و به موئی گفته شود که به اندازه "پای مورچه" کوتاه شده باشد. به چشم سر می بینیم، که زبان عوام درین ترکیب، "ظرافت و باریکی" تشبیه را در سرحد کمال رسانیده است.

۵ - "قد او" (قد آب) اصطلاح دری عامیانه کابلیست و وقتی بکار رود، که کسی "عمق آب" را با "قد" خود پیمایش نماید. یعنی که در آب درآمده، پیش رفته برود و ببیند، که چه وقت آب از "قد" اش میپرد.

اصطلاح "قد او" را در متن، برای کلمه المانی Versuch که به انگلیسی Try میشود، ترجمه کرده ام، چون معادل بهتر دری برایش نیافتم. کلمات عربی از قبیل "تجربه" و "امتحان" و غیرهم، مفهوم آن دو لغت فرنگی را افاده کرده نمیتوانند.

۶ - "بحیره" (به ضم اول و فتح دوم) بر وزن "زبیده و عبیده و سُمیّه" مصغر "بحر" و در معنای "بحر کوچک" است. کلمه "بحر" در زبان عربی "مؤنث سماعی" است و حالتی را میرساند، که در آخر خود گویا "تای مدور" داشته باشد. از همینرو در "مصغر" خود "تای مدور" آن ظاهر میگردد. در افغانستان "بحیره" را به فتح حرف اول، تلفظ میکنند، که کاملاً غلط است. چون "بحیره" به فتح اول، به اشتر ماده ای اطلاق میگردد، که ده بار چوچه داده و برسم اعراب قدیم، آزادی خود را بدست آورده باشد. در دری و پشتوی افغانستان کلمه "جهیل" (به سکون حرف اول)، که اصلاً کلمه هندیست، بحیث معادل "بحیره" بکار میرود. در زبان عوام ما کلمات زیبایی "آب ایستاده" و "کول" نیز رائج اند، که بدیل های خوبی برای "بحیره" و "جهیل" شمرده میشوند.

در ایران کلمه "بحیره" هیچ استعمال نمیکردد. ایشان همان طوری که از کلمه "دریا" مفهوم "بحر" را میگیرند، به همان تناسب مصغرش "دریاچه" را در عوض "بحیره" بکار میبندند. چون در دری افغانستان "دریا" محض در

معنای "رود" و "رودخانه" استعمال می‌گردد، نشاید که ما مردم هم، کلمه "دریاچه" را در مفهوم متداول فارسی ایران استعمال نمائیم.

۷ - "گسو" (به فتح‌تین) در معنای "مشق و تمرین جنگ مرغان" است، و مرغبازان آن را در ترکیبات "گسو کردن" ، "گسو دادن" و "گسو انداختن" بسیار استعمال کنند. در "گسو" مرغان را می‌گذاشتند، که یک پَکَر جنگ کرده و یکدیگر را چند شتل بزنند، بدون اینکه یکی بر دیگری زور و باصطلاح ادبی "غالب" گردد. در اصطلاح عام "گسو" کنایتاً "حالت فرعی" و "دور از حریف" را تمثیل میکند، یعنی حالتی که از "میدان اصلی" فاصله بسیار داشته باشد. بعضاً "گسو" را مستقیماً در معنای "تصادم" هم بکار برند؛ مثلاً گویند: «دو موتر گسو کدن.» (دو موتر گسو کردند)